

کاهش جمعیت و پایان سرمایه‌داری به گونه‌ای که هم اکنون می‌شناسیم

آینده‌ای بایک نشیب جمعیتی، نه یک فراز!

هم اکنون، حدود ۷/۷۶ میلیارد انسان بر روی زمین زندگی می‌کنند. درست به همان مقدار که طول کشید برای جهان رشد سریع جمعیت، عادی و مورد انتظار شود، روند دوباره در حال تغییر کردن است و این بار، در جهت عکس قرار دارد. در اکثر بخش‌های جهان، شاهد کاهش شدید و ناگهانی در همه آمار تولدها و همچنین، کل جمعیت هستیم. تنها چیزی که از کاهش سریع‌تر جمعیت در بسیاری از کشورها جلوگیری می‌کند، کاهش نرخ مرگ‌ومیر است، زیرا مردم در همه جای دنیا نسبت به قبل، بیشتر عمر می‌کنند. مدیریت این دگرگونی‌ها برای هیچ جامعه‌ای آسان نیست. جامعه‌شناس، پاتل مورلند^۱ در کتاب جدید تاریخ جمعیت شناختی خود «مد انسانی»،^۲ این‌گونه می‌نویسد: «رشد و کاهش سریع

یکی از آن‌ها خواهد بود؛ و قطعاً آینده و تحولات جهانی به ویژه ایالات متحده در جهان، تحت تأثیر این روند قرار خواهد گرفت.

در تاریخ بشر، رشد جمعیت آن قدر کند بوده که از نظر افرادی که در آن عصر زندگی می‌کرده‌اند، ثابت تلقی می‌شده است. در بین سال‌های ۱ تا ۱۷۰۰، جمعیت انسان از حدود ۲۰۰ میلیون، به حدود ۶۰۰ میلیون رشد پیدا کرد. تا سال ۱۸۰۰، این مقدار به سختی به ۱ میلیارد می‌رسید. سپس، انفجار جمعیتی رخ داد، ابتدا در انگلستان و ایالات متحده و بعد در بیشتر مابقی اروپا و در نهایت، آسیا. در اواخر دهه ۱۹۲۰، جمعیت به ۲ میلیارد رسید. حدود سال ۱۹۶۰، جمعیت به ۳ میلیارد و ۱۹۷۵، به ۴ میلیارد نیز رسید که این مقدار تا این زمان، تقریباً ۲ برابر شده است.

متن پیش رو، ترجمه‌ای است از مقاله‌ای مروری با عنوان «نشیب جمعیتی»^۱ که به قلم «زاکاری کارابل»^۲ (نویسنده کتاب «شاخص‌های اصلی: تاریخچه‌ای از اعدادی که جهان ما را اداره می‌کنند»^۳)، در ۱۲ آگوست ۲۰۱۹ در تارنمای فارین افرز منتشر شده است. این نوشتار، موضوع تغییرات جمعیتی را مبتنی بر دو کتاب یعنی *The Human Tide* اثر پل مورلند و همچنین *Empty Planet* اثر داریل برابکر و جان ایبیتسون، مورد توجه قرار داده است و آن را موجب ایجاد پارادایم‌های جدید و تغییر در پارادایم‌های موجود در جهان می‌داند که سرمایه‌داری،

1 - The Population Bust

2 - Zachary Karabell

3 - The Leading Indicators: A Short History of the Numbers That Rule Our World

4 - Paul Morland

5 - The Human Tide



جمعیت، شوکی به هر جای دنیا که در آن، این امر اتفاق افتاد، وارد کرد و تاریخ را به گونه‌ای که به ندرت اتفاق افتاده بود، شکل داد. مورلند به این جمله از آگوست کنت که «جمعیت‌شناسی امری مربوط به تقدیر است»،^۶ چندان اعتقاد ندارد. دارل بریکرو جان ایستون، نویسندگان «سیاره‌ی خالی»^۷، کتاب جدیدی در مورد جمعیت شناختی سریعاً در حال تغییر قرن ۲۱ نیز، به این موضوع باور ندارند. به هر حال مشخصاً جمعیت‌شناسی بخشی از سرنوشت است. اگر نقش آن ابتدا در افزایش جمعیت غرب و هم‌اکنون در افزایش سایر نقاط، دست‌کم گرفته شده باشد، نقش او در پیامدهای بالقوه سکون و سپس، کاهش جمعیت در چند دهه به طور کل، نادیده گرفته خواهد شد.

این عدم تطابق میان انتظار رشد سریع جمعیت جهانی (و همه تأثیرات همراه آن بر آب‌وهوا، سرمایه‌داری و ژئوپلیتیک) و آنچه در واقع در حال رخ دادن است، هم کاهش نرخ رشد و هم کاهش مقدار جمعیت مطلق، به قدری زیاد است که منجر به تهدیدی جدی در دهه‌های آتی خواهد شد. دولت‌های سراسر جهان برای رویارویی با چالش‌های مدیریت جمعیت، بیشتر توسعه پیدا کرده‌اند، نه جمعیت کمتر و مسن‌تر! سرمایه‌داری به عنوان

بوده است، بحث می‌کند. او مطمئن بود که جمعیت انسان‌ها قرار است به بیشتر از مقداری که جهان توانایی غذا دادن آن‌ها را دارد، افزایش پیدا کند که این خود، موجب رنج بردن بیشتر جامعه از کمبود غذا خواهد شد؛ در حالی که ثروتمندان به برآورده شدن نیازهایشان، اطمینان خواهند داشت. نوع نگاه ناراحت‌کننده مالتوس، منجر به قحطی، محرومیت و جنگ می‌شد که نهایتاً به کاهش جمعیت ختم شده و سپس، این چرخه ناراحت‌کننده دوباره آغاز می‌شد.

با وجود نتیجه‌گیری‌های مالتوس، جهان تغییر کرد. افزایش بازده محصولات زراعی، پیشرفت در سرویس‌های بهداشتی و تسریع در شهرنشینی، منجر به چرخه بی‌پایان فقرزایی و کاهش جمعیت نشده است، بلکه به انفجار جمعیت جهانی در قرن نوزدهم منجر شد. مورلند شرح دقیق و با جزئیاتی از اینکه چگونه جمعیت جهانی در قرن ۱۹، افزایشی ناگهانی پیدا

یک سیستم به طور خاص، در برابر دنیایی با جمعیت کمتر آسیب‌پذیر است، بخش قابل توجهی از رشد اقتصادی که طی چندین قرن گذشته سرمایه‌داری را برانگیخته، ممکن است صرفاً مشتق از افراد بیشتر و جوان‌تری باشد که بیشتر مصرف می‌کنند. اگر جهان در آینده افراد کمتری داشته باشد، آیا رشد واقعی اقتصادی وجود خواهد داشت؟ ما نه تنها آمادگی پاسخ به این سؤال را نداریم، بلکه حتی شروع به پرسیدن آن نیز نکرده‌ایم.

فرز یا نشیب؟

در دل کتاب‌های مد انسانی و سیاره خالی و به طور کلی جمعیت شناختی عمومی، اثرات عجیب و درعین حال قانع‌کننده کارهای محقق قرن هجدهم انگلیس، توماس مالتوس دیده می‌شود. مقاله سال ۱۷۹۸ مالتوس در مورد اصول جمعیت‌شناسی در این مورد که تعداد در حال رشد افراد، تهدیدی فراگیر برای ثبات اجتماعی و سیاسی

6 - demography is destiny
7 - Empty Planet



با افزایش شدید جمعیت مواجه شدند اما در ادامه از صنعتی شدن و رشد طبقه متوسط، بهره‌مند نشده بودند. با انفجار جمعیت، موج جدیدی از هراس‌های ناشی از نظریه مالتوس ایجاد شد که کتاب فراز جمعیتی^۸ - که توسط پائول ارلیش،^۹ زیست‌شناس در دانشگاه استنفورد در سال ۱۹۶۸ نوشته شده بود- مسبب آن بود. ارلیش مدعی بود که کاهش نرخ مرگ‌ومیر، موجب ایجاد وضعیتی غیرقابل تحمل برای بسیاری از افراد که مشکل تغذیه و محل زندگی داشتند، به وجود آورده است. او «نبرد برای تغذیه تمام بشریت به پایان رسیده است»^{۱۰} را نوشت که در آن مدعی می‌شود، در دهه ۱۹۷۰، جهان دچار قحطی شده

کند. در نتیجه، زنی که مثلاً شش بچه می‌آورد، هر شش فرزند او بالغ می‌شدند و همین‌طور قبل از اینکه نسل‌های آینده تصمیم به کوچک‌تر کردن خانواده‌ها بگیرند، دختران آن‌ها نیز به همین مقدار بچه‌دار می‌شدند.

رشد جمعیت جهانی در دو قرن گذشته، از الگوهای صنعتی شدن، نوسازی و به‌ویژه شهرنشینی پیروی کرده است. این امر در اواخر قرن نوزدهم در انگلستان - که منجر به نگرانی‌های مالتوس شده بود- قبل از گسترش به ایالات متحده و سپس فرانسه و آلمان آغاز شد. سپس این روند به ژاپن، هند، چین و آمریکای لاتین نیز سرایت کرد. سرانجام این روند به کشورهای مجموعه صحرای آفریقا رسید که با توجه به پیشرفت در پزشکی و بهداشت،

کرد، در حالی که در هزاره پیشین تاریخ بشر، جمعیت همواره ثابت، کاهش‌ی یا با نرخ رشد بسیار پایین بوده، فراهم کرده است. او با این مشاهده شروع می‌کند که با کاهش مرگ‌ومیر نوزادان، جمعیت به سرعت رشد می‌کنند. در نتیجه کاهش مرگ‌ومیر نوزادان، میزان باروری‌ها کاهش پیدا می‌کند اما این امر با تأخیر قابل توجهی اتفاق می‌افتد که همین تأخیر، توجیهی بر موج شدید افزایش جمعیت در جوامع دنیای مدرن است. به بیانی دیگر، زمانی که نرخ مرگ‌ومیر در نوزادان بالا بود، زنان اقدام به فرزندآوری بیشتری کردند، زیرا انتظار داشتند تعدادی از آن‌ها قبل از بالغ شدن بمیرند. زمانی که مرگ نوزادان کاهش پیدا کرد، چندین نسل زمان برد تا میزان فرزندآوری نیز کاهش پیدا

8- The Population Bomb

9- Paul Ehrlich

10- The battle to feed all of humanity is over

و با وجود برنامه‌های پیش‌دازنده‌ای که هم‌اکنون آغاز شده است، فحطی و گرسنگی صدها میلیون نفر را به کام مرگ می‌کشاند.

بطلان پیش‌بینی ارلیش با دلایلی که بریکرو و ایبتسون با ظرافت در کتاب سیاره خالی آورده بودند، ثابت شد؛ مانند انقلاب سبز که یکسری از نوآوری‌ها در کشاورزی که در اوایل قرن بیستم را موجب شد و به‌گونه‌ای سرعت گرفت که بازدهی محصولات کشاورزی به اندازه برطرف شدن نیازهای بشر، افزایش پیدا کرد. علاوه بر این، دولت‌ها در سرتاسر جهان، به از بین بردن بدترین تأثیرات آلودگی و تخریب محیط‌زیست، حداقل از نظر استانداردهای زندگی روزانه در شهرهای بزرگی مانند پکن، قاهره، مکزیکوسیتی و دهلی نوموفق شدند. این شهرها با چالش‌های جدی در رابطه با آب آلوده و آلودگی‌های صنعتی روبه‌رو هستند، اما هیچ بحرانی شبیه آنچه انتظار می‌رفت، وجود نداشت.

با این حال، هنوز هم چشم‌اندازهایی از فرازهای جمعیتی پادماند آرمان‌شهر، عمیقاً پابرجا هستند که در مرکز محاسبات جمعیت جهانی در پیش‌بینی‌هایی که به‌طور معمول توسط سازمان ملل صادر می‌شود، وجود دارند. در حال حاضر، سازمان ملل پیش‌بینی می‌کند که جمعیت جهانی تا سال ۲۰۵۰، به ۱۰ میلیارد خواهد رسید. با استناد به شواهد

ارائه‌شده در کتاب‌های مورلند و بروکر و ایبتسون، به نظر می‌رسد که این تخمین، بسیار زیاد باشد. این طور نیست که کسی به‌طور عمدی، اعداد را برجسته کند. آژانس‌های آماری دولتی و بین‌المللی، قادر به اعمال تغییرات سریع نیستند، آن‌ها از فرمول‌ها و فرضیاتی استفاده می‌کنند که سال‌ها طول می‌کشد تا به دست بیاید و سال‌ها طول می‌کشد تا تغییر کند. تا همین اواخر، فرضیات جمعیتی که در اکثر مدل‌ها ایجاد شده بود، دقیقاً منعکس‌کننده آنچه اتفاق می‌افتد، بود؛ اما فروکش کردن ناگهانی نرخ زادوولد و همین‌طور رشد جمعیت مطلق، سریع‌تر از آن بود که این مدل‌ها بتوانند خود را در لحظه تطبیق دهند. همان‌طور که بریکرو و ایبتسون شرح می‌دهند: «سازمان ملل از یک مدل معیوب مبتنی بر فرضیاتی که در گذشته پاسخگو بوده، اما ممکن است در آینده کاربرد نداشته باشد، بهره می‌گیرد.» انتظارات جمعیتی صرفاً یک علاقه مطالعاتی نیست، بلکه عنصری اصلی در نحوه تفکر جوامع و تحلیل‌گران در مورد جنگ‌ها و تعارضات آینده است. به‌طور جدی‌تر، انتظارات جمعیتی ترس از تغییرات آب و هوایی و پایداری محیط‌زیست را به وجود آورده است و به‌ویژه ظهور میلیاردها نفر در طبقه متوسط، نیاز به برق، غذا و سایر اقلام دیگر زندگی مدرن را به وجود می‌آورد

که در نتیجه تولید آلاینده‌ها و فشار بیشتر بر مزارع با خاک‌های مغذی و سفره‌های آب تبخیر شده را در پی دارد. همراه با خشک‌سالی‌های ناشی از گرم‌زدگی، طوفان‌ها و تغییر الگوهای آب‌وهوا، به نظر می‌رسد که این روند در برخی اوقات، واقعاً بد پیش می‌رود. به استثنای استدلال بریکرو و ایبتسون، این اعداد و همه سناریوهای مرتبط با آن‌ها، احتمالاً اشتباه است، به‌طوری‌که می‌نویسند: «ما با چالش فراز جمعیتی روبه‌رو نیستیم بلکه یک نشیب جمعیتی داریم؛ یک گلچین بی‌وقفه نسل بعد از نسل از جمعیت انسان‌ها.» در حال حاضر، نشانه‌های نشیب آینده مشخص هستند، حداقل با توجه به داده‌هایی که بریکرو و ایبتسون نشان داده‌اند. در حال حاضر، تقریباً در همه کشورهای اروپایی میزان باروری کمتر از ۲/۱ زایمان در هر زن است که برای حفظ جمعیت به میزان ثابت، این مقدار مورد نیاز است. سازمان ملل متحد یادآور می‌شود که در بعضی از کشورهای اروپایی میزان تولد در دهه گذشته افزایش یافته است؛ اما این فقط موجب افزایش نرخ تولد کلی اروپا از ۱/۵ به ۱/۶ شده است، به این معنا که جمعیت اروپا در دهه‌های آینده به دلیل اینکه زادوولدها جبران مرگ‌ها را انجام نمی‌دهند، پیرتر و کمتر می‌شود. این روند در ژاپن نیز -که جمعیتش به بالاترین حد رسیده بود- در حال



از تقلاهای شدید محیطی افرادی را که در یک جهان محدود زندگی می‌کنند، نوید می‌دهد. این نتیجه ضمنی کاهش جمعیت است. اینکه آیا سبز شدن همزمان در دنیا به اندازه کافی سریع انجام می‌شود تا بدترین حالات آب و هوا را جبران کنیم، یک سؤال باز است. اگرچه روندهای فعلی حاکی از آن است که اگر بشریت، بتواند طی ۲۰ تا ۳۰ سال آینده بدون آسیب رساندن غیرقابل برگشت به اکوسیستم، نیمه دوم قرن را سپری کند، این مهم تحقق خواهد یافت. ممکن است قرن بیست و یک بسیار روشن‌تر از آنچه امروزه تصور می‌شود، باشد. البته نکته منفی این است

که یک انقباض ناگهانی جمعیت، موجب ایجاد فشار جدی بر سیستم اقتصادی جهانی خواهد شد. اساساً سرمایه‌داری سیستمی است که بیشینه می‌کند؛ یعنی تولید، کالاها و خدمات را به حداکثر می‌رساند. موفقیت سرمایه‌داری در تأمین بیشتر برای افراد بیشتر، غیرقابل انکار است. همچنین، از نقایص بارز آن در تأمین کافی برای هر فرد است. اگر رشد جمعیت جهانی متوقف شده و روبه کاهش رود، سرمایه‌داری - که به طور ضمنی سیستمی مبتنی بر تعداد روزافزون افراد است - احتمالاً قادر نخواهد بود تا به شکل فعلی خود پیشرفت کند. یک جمعیت مسن از کالاهای خاصی چون کالاهای

پزشکی و درمانی بیشتر استفاده خواهد کرد اما در مجموع، مصرفش پایین‌تر خواهد آمد. مقدار زیادی از مصرف در دوران اولیه زندگی، زمانی که افراد بچه‌دار شده و خانه و ماشین و وسایل مورد نیاز خانه را می‌خرند، صورت می‌گیرد. این نه تنها در مناطق مرفه دنیا، بلکه در هر کشوری که شاهد رشد طبقه متوسط بوده، صادق است. اما زمانی که این روند متوقف یا معکوس شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ به هزینه‌های آینده سرمایه و فرضیات تورم فکر کنید. هیچ سیستم اقتصادی سرمایه‌داری بر این فرض عمل نمی‌کند که رشد صفر یا منفی داشته باشد. هیچ‌کس

با انتظار اینکه در آینده کم‌تر از حال حاضر عایدش شود، سرمایه یا وام اختصاص نمی‌دهد؛ اما در دنیایی که جمعیت را کم‌رنگ‌تر و کوچک‌تر می‌کند، این محتمل‌ترین چینش است، همان‌طور که در ژاپن، این اتفاق در حال رخ دادن است. در یک جهان با رشد جمعیتی صفر تا منفی، اقتصادی با رشد صفر تا منفی را می‌توان تصور کرد، زیرا افراد کمتر و مسن‌تر، کمتر هم مصرف می‌کنند. هیچ چیز ذاتاً مشکل‌ساز نیست، به جز این واقعیت که سیستم‌های مالی و اقتصادی موجود را کاملاً کله‌پا خواهد کرد. جهان آینده ممکن است، جهانی با غذای کافی و مواد اولیه فراوان متناسب با جمعیت باشد. همچنین، ممکن است جهانی باشد که در آن، سرمایه‌داری در بهترین حالت تضعیف شده و در بدترین حالت، به‌طور کامل از بین رفته باشد.

سیستم مالی جهانی در حال حاضر، همان‌طور که از بحران مالی سال ۲۰۰۸ مشهود است، بسیار شکننده دیده می‌شود. در دنیایی با رشد اقتصادی منفی، ظرفیت صنعتی بیش از حد نیاز و تریلیون‌ها دلار در انتظار بازدهی، در حالی که هیچ بازدهی قریب‌الوقوعی وجود ندارد، یکسری از بحران‌های مالی به وقوع می‌پیوندد و حتی می‌تواند منجر به نابودی سرمایه‌داری به‌گونه‌ای که ما می‌شناسیم شود. با کاهش رشد، مردم ممکن است شروع به تقاضای

یک سیستم اقتصادی جدید و متفاوت کنند. اثرات اتوماسیون و هوش مصنوعی را اضافه کنید که در حال حاضر، میلیون‌ها شغل را از بین می‌برد و نتیجه آن، احتمالاً آینده‌ای است که در آن، سرمایه‌داری به‌طور فزاینده‌ای از بین می‌رود.

اگر کاهش جمعیت به‌عنوان محتمل‌ترین آینده شناخته شود، می‌توان سیاست‌هایی را متصور شد که با ایجاد انتظارات بسیار پایین‌تر از بازدهی‌های آینده و تمرکز جامعه بر کاهش هزینه‌ها - که فتاوری در حال انجام آن است - به جای حداکثری کردن تولید، خطوط اصلی سرمایه‌داری را حفظ یا حتی تقویت کرد؛ اما این سیاست‌ها، احتمالاً در کوتاه‌مدت با مخالفت‌هایی از سمت منافع تجاری، سیاست‌گذاران، دولت‌ها و تمام کسانی که معتقدند این نگرش‌ها شکست‌خورده و می‌توانند منجر به پایان نه‌تنها رشد اقتصادی، بلکه رفاه و زندگی با استانداردهای بالا شوند، رویه‌رو خواهند شد. در نبود چنین سیاست‌هایی، خطر تغییراتی که در آینده رخ خواهند داد، به دلیل شکست در برنامه‌ریزی برای آن پیچیده‌تر خواهد شد.

کشورهای مختلف در زمان‌های متفاوتی، به حد شکست می‌رسند. در حال حاضر، کاهش جمعیت در جوامع ثروتمندی که قادر به تحمل هزینه‌های رشد آهسته‌تر یا منفی با استفاده از ثروت‌های انباشته شده

در گذر نسل‌ها هستند، در حال اتفاق است. برخی از جوامع، مانند ایالات متحده و کانادا، می‌توانند به‌طور موقت کاهش جمعیت را با مهاجران جبران کنند، اگرچه به‌زودی دیگر، مهاجر هم به‌اندازه کافی باقی نمی‌ماند؛ زیرا میلیاردها انسان در کشورهای در حال توسعه به امید ثروتمند شدن قبل از پیری هستند و در آن شرایط، دیگر جایگزین (مهاجرت) برای آن‌ها خیلی خوب به نظر نمی‌رسد؛ بدون سرانه ملی کافی برای کشورهای در حال توسعه، حمایت جمعیت سالمند، بسیار دشوار خواهد بود؛ بنابراین بهبود تغییرات آب و هوایی و کاهش منابع، آینده جمعیتی می‌تواند یک لیوان نیمه‌پر باشد و پایان سرمایه‌داری به شکلی که ما می‌شناسیم، می‌تواند یک لیوان نیمه‌خالی باشد. در هر صورت، واژگونی روندهای جمعیتی، تغییرات پارادایمی جدی‌ای را در جهان موجب می‌شود که برای ما، شناخته شده نیست. ما به‌طور مبهم، برای دنیایی با جمعیت بیشتر آماده هستیم و برای دنیایی با جمعیت کمتر، کاملاً ناآماده‌ایم. این آینده ما است و ما به سرعت، در حال حرکت به سمت آن هستیم.

منبع

این مقاله مروری در آدرس ذیل قابل دسترسی است:
<https://www.foreignaffairs.com/reviews/population-bust>
 review-essay/2019-08-12/population-bust